

تروریسم فرقه گرا و تهدیدهای پیرامونی برای ایران

تروریسم فرقه گرا و تهدیدهای پیرامونی برای ایران

یکی از ملزومات مدیریت استراتژیک امنیت نرم، بویژه در استان های مرزی؛ رصد، اولویت بندی و تهدیدسنجی آینده‌ای هستند که از جانب برخی سازمان های تروریستی فرقه گرای مستقر در محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بوجود می آیند. با توجه به سیال بودن و گستردگی افراط گرایی فرقه ای در لایه های پیرامونی ایران، مدیریت و خنثی سازی تهدیدها و آسیب های ناشی از سایش های مسلحانه فرقه ای، نیازمند تشکیل کارگروه های مطالعاتی و عملیاتی است. در این نوشتار تهدیدهای تروریسم فرقه گرا مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

یکی از شاخص ها و مختصات محیط امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران، افزایش گروه های تروریستی و منازعات مسلحانه فرقه ای است، بطوری که برخی گروه های فرقه ای با سازمان دهی تشکل های سیاسی نظامی سلفی و بهره گیری از تفکر جهادی، به صورت مستقیم در معادلات امنیتی منطقه وارد شده اند، که با بهره گیری از شیوه ها و ابزارهای مبارزاتی غیرقانونی؛ مانند عملیات های انتحاری، بمب گذاری، گروگان گیری، قتل، سربریدن و پخش آن در اینترنت و حتی در برخی مواقع با مدیریت برخی اقدام های تروریستی مانند سازماندهی حوادث 11 سپتامبر، باعث شکل گیری گویش های جدیدی در نظام بین الملل؛ مانند گفتمان جنگ با تروریسم شده اند، که این موضوع زمینه حضور نظامی امنیتی قدرت های برون سیستمی در مجاورت سرزمینی جمهوری اسلامی ایران را بوجود آورده است.

تحقق حداکثری سیاست های دفاعی ایران 1404 و توسعه ضرایب امنیتی، بویژه در استان های مرزی، مستلزم شناسایی گروه های مسلحانه فرقه ای در محیط امنیت داخلی و خارجی و در گام بعدی، هم افزایی ظرفیت ساختارها و زیرساخت های امنیتی برای مقابله با تهدیدهای احتمالی است. به همین منظور، متولیان امر بایستی از رویکرد امنیت پژوهی استراتژیک، ضمن آسیب شناسی شطرنجی چینش سازمان های تروریستی در لایه های امنیتی خاورمیانه، راهبرد منسجمی برای مقابله پیش گیرانه با تروریست ها و سازمان های مسلحانه فرقه ای را تبیین کنند.

مهم ترین سازمان های تروریستی واقع در محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

الف) سازمان القاعده

سازمان القاعده، مهم ترین گروه مسلحانه افراط گرای فرقه ای در سطوح منطقه ای و بین المللی است، بطوری که در مقاطع زمانی مختلف توانسته بر چارچوب های ذهنی، جهت گیری ها و الگوی امنیتی قدرت های فرامنطقه ای و جهانی تأثیر گذاشته و پس از حوادث یازده سپتامبر، موجب شکل گیری گفتمان غالب جنگ با تروریسم شود، که پیش بینی می شود، این سازمان تا سال های متوالی به عنوان یکی از پارادایم های حاکم بر روابط بین الملل و ابزار مداخله آمریکا در نظام های منطقه ای مطرح باشد.

القاعده در دوره اول فعالیت خود از دسته ای محلی به سازمانی جهانی با شبکه پیچیده

عنکبوتی و بین قاره ای و در دوره دوم - که پس از حملات 11 سپتامبر را شامل می شود - به سازمانی فرامنطقه ای با رویکردی منعطف و غیر متمرکز تغییر چهره داد.
پنج عضو شورای رهبری القاعده عبارتند از:

- اسامه بن لادن، مؤس و رهبر سازمان؛

- ایمن الظواهری، نفر دوم سازمان؛

- مصطفی احمد المساوی، مشهور به «شیخ سعید» مسئول امور مالی و ناشناس ترین عضو القاعده؛ زیرا اطلاعات سرویس های امنیتی در مورد او بسیار کم است؛

- ابو محمدالمصری، مسئول امور تبلیغات، ضبط و انتشار پیام های ویدیویی بن لادن؛

مدحت المصری، مشهور به «ابو خباب» فرمانده «گردان 55»، که وظیفه حراست از بن لادن را به عهده دارد. وی همچنین مسئول پیشین واحد تحقیقات و ساخت سلاح های شیمیایی است.

تاکنون شورای امنیت با صدور قطعنامه های (2000) 1330، (2002) 1390، (2003) 1455، (2004) 1526، (2005) 1617، (2006) 1735 و (2008) 1822 تحریم هایی را علیه القاعده و

شبه نظامیان طالبان در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد اعمال کرده است.

القاعده با تفسیرهای افراط گرایانه، سلفی و ارتجاعی، جهاد را در سه حوزه مبارزه با نیروهای اشغالگر ناتو و آمریکا در منطقه، رژیم صهیونیستی و گروه های شیعه تعریف کرده است. به عبارتی، نوعی پارادوکس عقیدتی در میان سازمان القاعده وجود دارد، که در آن گروه های شیعه همسو با رژیم صهیونیستی به عنوان تهدید محاسبه می شوند.

تأمین آسان منابع مالی اقدام های تروریستی القاعده از طریق تولید، قاچاق و فروش گسترده مواد مخدر و نیز اقدامات ناکافی و نامناسب و همچنین عدم توانایی دولت پاکستان برای مقابله با رشد افراط گرایی فرقه ای، بویژه در سه استان وزیرستان جنوبی، بلوچستان و سرحد، وجود فقر و بیکاری در منطقه، نبود نظارت کارآمد بر جهت گیری مدارس مذهبی پاکستان، نفوذ رو به گسترش وهابیون امارات و عربستان میان قبایل پاکستان و ترویج تفکرات سلفی گری ضد شیعی در میان آنها، ضعف آشنایی نیروهای آیساف و ایالات متحده با مختصات اجتماعی و سیاسی منطقه، نبود ثبات سیاسی امنیتی در پاکستان و افغانستان، عدم تبیین ترتیبات امنیتی منطقه ای برای دستیابی به یک پارادایم امنیتی مشترک برای مقابله با جرائم سازمان یافته، گروکشی برخی کشورها از طریق حمایت ابرازی از طالبان و ضعف هم افزایی مناسب زیرساخت های امنیتی مشترک منطقه ای، از مهم ترین دلایل رشد بنیادگرایی القاعده در ترتیبات منطقه ای و جهانی است.

القاعده، براساس آموزه های عملیات نامتقارن توانسته است با تشکیل پنج حوزه مجزا که هر کدام دارای ساختار رهبری، عملیاتی و منابع مالی محلی مستقل هستند، به کار خود ادامه دهد، که عبارتند از:

الف) حوزه هند و پاکستان، به رهبری «امین الحق»؛

ب) حوزه منطقه آسیای مرکزی؛ شامل ازبکستان، چین، گرجستان، جنوب چین و سینکیان به فرماندهی «طاهر یولداشیف»؛

ج) حوزه جنوب شرق آسیا؛ شامل اندونزی، مالزی و فیلیپین، که پیشتر «رضوان عصام الدین»، مشهور به «حنبلی» از سوی القاعده به سمت فرماندهی این حوزه انتخاب شده بود، ولی پس از دستگیری وی در تایلند (اگوست 2002)؛ سرهنگ «سومیرو» مشهور به «ذوالقرنین» زمام امور را به دست گرفت؛

د) حوزه خاورمیانه و خلیج فارس؛ شامل عربستان، یمن، کویت، عراق، اردن، ترکیه و لبنان. شعبه اول این حوزه؛ شامل «انصار القاعده در جزیره العرب» بوده و عنوانی است که هسته های سعودی القاعده برای خود برگزیده اند. این سازمان در حمله انتحاری به ناو آمریکایی «کول» و نفتکش فرانسوی «لمبورگ» در سواحل یمن (اکتبر 2000 و 2002) دست داشته است.

شعبه دوم این حوزه، صرفا بر عراق متمرکز شده و شامل دو تشکل زیر است: «جماعت توحید و جهاد» یا القاعده در سرزمین رافدین، که توسط «ابومصعب الزرقاوی» بنیان گذاشته شد.

«جنبش انصار الاسلام» به رهبری «ملا کریکار» در ایالت خود مختار کردستان عراق شعبه سوم این حوزه نیز؛ شامل اردن، لبنان و ترکیه است که سه گروه زیر را در بر می گیرد: «جنبش سلفیه اردنی»، به رهبری «ابومحمد المقدسی»، که پدر معنوی الزرقاوی است و هم اکنون در زندان «السویقه» اردن است.

«عصبه الانصار» لبنان، به رهبری «عبدالکریم السعدی»، مشهور به «ابو محجن» «جبهه اسلامی سواران شرق بزرگ» در ترکیه به رهبری «حبیب آقداش» (ه) حوزه مدیترانه؛ شامل یازده دولت اروپایی و آفریقایی (آلمان، فرانسه، بریتانیا، هلند، بلژیک، ایتالیا، اسپانیا، الجزایر، تونس، مصر، اردن، مراکش و لیبی) به رهبری عبدالکریم المجاطی، مغز متفکر انفجارهای دارالبیضاى مراکش.

یکی از کارویژه های نهادهای امنیتی، اطلاعاتی، سیاسی و انتظامی، شناسایی پتانسیل ها و کانون های تنش را در سطح منطقه ای از رویکرد امنیت ملی است. مهم ترین ملاحظات جمهوری اسلامی ایران در قبال گسترش القاعده و سازمان های نزدیک به آن عبارتند از:

ارزیابی تحولات خاورمیانه، بیانگر رشد و گسترش القاعده و گروهک های تروریستی وابسته به آن؛ مانند لشکر طیبه و سپاه صحابه است، که در صورت ضعف برنامه ریزی منسجم و عدم تبیین اقدام های پیش گیرانه، می تواند به گسترش تنش های مرزی، واگرایی منطقه ای، گسترش ایران هراسی، مداخله قدرت های برون سیستمی، فرامنطقه ای و تضعیف امنیت بومی پایدار منجر شود.

در این میان، عراق از کشورهایی است که به دلیل عدم وجود یک دولت مقتدر مرکزی، عدم مشارکت گروه های سنی در ساختار قدرت، رشد خزنده عقاید وهابیت، حضور اشغالگران و تمایلات فدرالیسم، زمینه های شکل گیری و رشد سازمان های مسلحانه فرقه ای را دارد، که از مهم ترین این سازمان ها می توان به القاعده عراق، انصار الاسلام و پژاک اشاره کرد.

از رویکرد امنیت ملی، برخی اهداف واشنگتن از اتخاذ این رویه عبارتند از: انعکاس تصویر مجازی، خشن و غیر واقعی از جمهوری اسلامی ایران و بالتبع تضعیف نفوذ نرم ایران در فرایند سیاستگذاری خارجی؛

- ایجاد مانع در گسترش روابط دوجانبه میان جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورهای عرب منطقه، برای مثال یکی از مهم ترین اهداف واشنگتن برای تداعی حمایت های تسلیحاتی ایران از شبه نظامیان القاعده در افغانستان، بسترسازی برای تضعیف روابط دوجانبه تهران و کابل است. در همین رابطه واشنگتن در دیپلماسی رسانه ای خود به صورت متناوب همواره تبلیغ می کند که جمهوری اسلامی ایران، نه تنها شبه نظامیان شیعی، بلکه افراط گرایان سنی را آموزش های چریکی داده و آنها را از طریق کویت، سوریه یا مرزهای زمینی خود وارد عراق می

کند.

الگوی جنگ روانی رسانه ای آمریکا برای ارتباطدهی میان جمهوری اسلامی ایران و سازمان های مسلحانه فرقه ای در خاورمیانه
برخی مصادیق جنگ تبلیغاتی ایالات متحده با هدف تداعی ارتباط میان جمهوری اسلامی ایران با سازمان القاعده، عبارتند از:

- ادعای «ژنرال دان مک نیل» فرمانده وقت ارتش آمریکا در 31 می 2007 (10 خرداد 1386) مبنی بر آموزش شیوه های عملیات نامتقارن به نیروهای القاعده در داخل خاک ایران؛
- ادعای ایالات متحده در 17 آوریل 2007 و ناتو در ششم ژوئن و ششم سپتامبر 2007، مبنی بر توقیف محموله ای از تجهیزات نظامی ایران؛ شامل قطعات انفجاری و بمب های کنار جاده ای برای کمک به القاعده؛

ادعای «نیکلاس برنز» معاون وقت وزیر خارجه آمریکا در مصاحبه با شبکه خبری CNN مورخ سیزدهم ژوئن 2007، مبنی بر وجود مدارکی دال بر نقش سپاه پاسداران در قاچاق اسلحه برای القاعده؛

مایکل مک کونل مدیر اطلاعات ملی آمریکا در راستای جنگ روانی تبلیغاتی واشنگتن علیه تهران در «گزارش سالانه ارزیابی تهدیدها» مورخ فوریه 2008 به «کمیته نیروهای مسلح مجلس سنا» ادعا کرد: سه نفر از مهم ترین رهبران القاعده هم اکنون در بازداشت ایران هستند؛
سعد بن لادن، پسر بن لادن و جانشین احتمالی وی،
سیف العادل،

عبدالله احمد عبدالله، مسئول امور مالی سازمان القاعده.

سیف العادل و احمد عبدالله، از طرف نهادهای امنیتی اطلاعاتی آمریکا به دلیل رهبری بمب گذاری سفارتخانه های ایالات متحده در کنیا و تانزانیا در سال 1998 که در آن نزدیک به 200 نفر کشته شدند، تحت تعقیب هستند.

- موفق ربیعی مشاور امنیت ملی عراق در آوریل 2008 اعلام کرد: برخی از ناآرامی های عراق توسط فرماندهان القاعده در ایران هدایت می شود.

- ادعای «رویان کروکر و دیوید پترائوس» در سومین گزارش خود به کنگره در آوریل 2008، مبنی بر «تجهیز، آموزش و تأمین تسلیحات» شبه نظامیان عراق توسط سپاه قدس، که متعاقب آن جرج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا، در یک گفتمان جدید برای اولین بار در سخنرانی دهم آوریل 2008 به صراحت جمهوری اسلامی ایران را هم ردیف تهدید القاعده در عراق معرفی کرد. بررسی مصادیق فوق الذکر بیانگر این نکته است که ترفند جنگ تبلیغاتی ایالات متحده با ابزار تداعی ارتباط میان جمهوری اسلامی ایران و القاعده به یکی از اولویت های راهبردی عملیات روانی واشنگتن برای تنش زایی در روابط تهران با برخی کشورهای همسایه تبدیل شده است.

ب) حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک)

بنیان های شکل گیری «حزب کارگران کردستان ترکیه» در سال 1974 توسط «عبدالله اوجلان» و با تفکرات جدایی طلبانه مارکسیسم لنینیسم شکل گرفت و در سال 1978 نام (پ.ک.ک) را برای تشکیلات خود برگزید. هدف سیاسی پ.ک.ک، کردستان بزرگ و سوسیالیست از کردهای شمال عراق، جنوب ترکیه، شمال شرقی سوریه و شمال غربی ایران است، که زیرمجموعه «سازمان های جدایی طلب» قرار می گیرد.

عبدالله اوجلان در سال 1999 توسط نهادهای اطلاعاتی ترکیه، آمریکا و اسرائیل هنگام خروج از سفارت یونان در کنیا دستگیر و به ترکیه انتقال یافت.

شیوه مبارزاتی این گروه به صورت «کمین و حمله غافلگیرانه»، «خرابکاری»، «شورش»، «آدم ربایی»، «ترور»، اعتراض و تظاهرات علیه دولت ترکیه است. این گروه، به منظور کاهش فشار افکار عمومی علیه اقدام های تروریستی خود، نام خود را در هشتمین کنگره حزبی به «کاداک» تغییر داد. پ.ک.ک از طرف اتحادیه اروپا و آمریکا به عنوان گروهی تروریستی معرفی شده است.

یکی از ویژگی های سازمان تروریستی پ.ک.ک سوءاستفاده از دختران، به ویژه در عملیات های نظامی است که تاکنون به مرگ بسیاری از آنان منجر شده است.

ج) پژاک

پژاک به عنوان شاخه ضد ایرانی حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) در سال 2004 تأسیس شد و تمرکز آنان در ده مایلی مرز ایران در شمال عراق، واقع در کوه های قندیل (خارکوک) است.

مرامنامه این گروه تروریستی، به صورت تلفیقی از «ناسیونالیسم قومی و مارکسیسم لنینیسم» است، که در بهار 1384 اعلان موجودیت کرد.

پژاک، مکان ثابتی ندارد و در مرزهای شمال غرب ایران به صورت گروه های تیمی فعالیت می کند. این حزب اقدام های تروریستی خود را بیشتر در استان های مرزی کردستان، آذربایجان غربی، ایلام و کرمانشاه، شهرهای مرزی خوی، سلماس و ماکو سازماندهی می کند. «عبدالرحمن حاج احمدی» متولد 1941 به عنوان رهبر این گروه، مقیم کلن آلمان است.

«رابرت بایر» افسر عملیاتی سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در مصاحبه با نشریه اشپیگل و «سیمورهرش» در مصاحبه با نشریه نیویورکر، فاش کردند: آمریکا در چارچوب «طرح دلتا» ارتباطات نظامی، امنیتی و اطلاعاتی تنگاتنگی با گروه پژاک دارد و برخی اطلاعات را برای ضربه زدن به منافع جمهوری اسلامی ایران در اختیار این گروه قرار داده و به منظور سازماندهی و اثربخشی اقدام های مشترک علیه جمهوری اسلامی ایران، خواهان اتحاد راهبردی پژاک و پ.ک.ک. است.

د) انصارالاسلام

«انصارالاسلام» یا «جندالاسلام» فعالیت خود را در دسامبر 2001 از شهر حلبچه آغاز و هدف خود را ایجاد و گسترش «قانون شریعت» در ناحیه خودمختار کردستان و در نهایت کل عراق اعلام کرد، که بیشتر در سه استان کردنشین سلیمانیه، اربیل و دهوک متمرکزند. بنیان گذار و رهبر روحانی این گروه، ملا کریکار (نجم الدین فرج احمد) از سال 1993 به

نروژ پناهنده شده است. رهبر عملیاتی این گروه در عراق را «عبدالله شفیعی» برعهده دارد. ابزارهای مبارزاتی این گروه «عملیات انتحاری» یا انفجار اتومبیل بمب گذاری شده علیه «اتحادیه میهنی کردستان» و سربازان نیروهای ائتلاف است.

مهمترین اقدام های تروریستی منتسب به این گروه عبارتند از:

- بمب گذاری مقابل سفارت اردن در بغداد، به تاریخ هفتم اوت 2003؛

- بمب گذاری در مقر سازمان ملل، به تاریخ نوزدهم اوت 2003؛

- بمب گذاری در مسجد نجف، به تاریخ بیست و نهم اوت 2003؛

- بمب گذاری در اماکن مقدس شیعیان در کربلا و نجف، به تاریخ دوم مارس 2004.

برخی ملاحظات جمهوری اسلامی ایران در قبال گسترش ساختاری و فکری انصارالاسلام در شمال عراق عبارتند از:

- یکی از آینده های روانی رسانه ای سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) برای شکاف سازی و

ایجاد بی اعتمادی میان جمهوری اسلامی ایران و حکومت خودمختار کردستان عراق، اتهام زنی مبنی بر حمایت تهران از نفوذ عوامل اطلاعاتی نظامی به اربیل و سلمانیه برای کمک به نیروهای وابسته به انصارالاسلام است.

- افزایش نشر آموزه های وهابیت در مجاورت مرزهای شمال غرب جمهوری اسلامی ایران. یکی از ابزارهای وهابیون برای گسترش وهابی گری در نوار حاشیه ای جمهوری اسلامی ایران؛ حمایت های مالی معنوی و فکری از برخی گروهک های تروریستی و شبه نظامی است. در این راستا، منطقه خودمختار کردستان عراق از نواحی است که پتانسیل رشد و گسترش تفکرات وهابیت را دارد و کم توجهی به این موضوع می تواند مقدمه شکل گیری برخی تهدیدات نرم افزاری اعتقادی در استان های مرزی شمال غرب کشور شود.

ه) جندالشیطان

گروه تروریستی جندالشیطان، به عنوان شاخه القاعده ایران در استان بلوچستان پاکستان متمرکزند و برای عوام فریبی و مشروعیت بخشی به اقدام های تروریستی، نام جندالله را برای خود برگزیده اند. جندالشیطان در 27 آذر 1385 با ادعای حمایت از طریق مطالبات اهل سنت، نام خود را به «جنبش مقاومت مردمی ایران» تغییر داد.

منابع مالی جندالشیطان از کمک های وهابیون به القاعده، اخاذی از طریق گروگان گیری و خانواده گروگان ها، کمک های مالی برخی نهادهای اطلاعاتی مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران و قاچاق مواد مخدر، اسلحه و کالا تأمین می شود.

سرکردگان شبکه القاعده در عراق از رابط های اطلاعاتی امنیتی گروه ریگی با سازمان تروریستی مجاهدین خلق هستند، بطوری که براساس اعترافات عبدالحمید ریگی، سازمان مجاهدین خلق از طریق پست الکترونیکی، آنان را از برخی اقدام ها و تحرکات نظامی جمهوری اسلامی ایران در مناطق مرزی آگاه می کند.

عبدالمالک ریگی پس از پنج ماه فعالیت اطلاعاتی عملیاتی سربازان گمنام امام زمان و در یک مدیریت اطلاعاتی مقتدرانه، در چهارم اسفند 1388 در هواپیمایی که از دویب عازم بیشکک بود، دستگیر و در سحرگاه 30 خرداد 1389 در محوطه زندان اوین به دار مجازات آویخته شد.

و) لشکر طیبه

لشکر طیبه، شاخه نظامی مرکز دعوت اسلامی است که در سال 1991 با حمایت فعال سرویس های اطلاعاتی نظامی پاکستان توسط «حافظ محمد سعید» تأسیس شد. هدف این گروه سلفی وهابی، استقلال «جامو و کشمیر» از هند و پاکستان است، که از زمان تقسیم شبه قاره هند در سال 1947 به هند ملحق شده است. این مرکز در سال 1998 از طرف سه استاد علوم دینی دانشگاه پاکستان، با نام های «حافظ محمد سعید، ظفر اقبال و عبدالله اعظم» در «استان کونار» پایه گذاری شد و از سال 1989 شاخه نظامی کشمیر را فعال کردند. لشکر طیبه از لحاظ مرامنامه سیاسی، مبلغ نگرشی از اسلام است که هندی و یهودی را دشمنان اسلام به شمار می آورد. دولت هند، لشکر طیبه را به خاطر حمله تروریستی روز سیزدهم دسامبر 2001 به پارلمان هند مقصر شناخت و به دنبال آن در 13 ژانویه 2002، این تشکیلات از سوی ژنرال پرویز مشرف رئیس جمهور وقت پاکستان، به عنوان گروهی غیرقانونی و تروریستی معرفی شد، که به همین دلیل «حافظ محمد سعید» نام گروه خود

را به «جماعت الدعوه» تغییر داد. لشکر طیبه پس از غیرقانونی شدن از سوی دولت، توسط «مولانا عبدالوحید کشمیری» اداره می شود و دفتر جدید خود را در «سرینگار»، پایتخت تحت کنترل کشمیر هند مستقر کرده، ولی همچنان رهبر روحانی آن حافظ محمد سعید است.

این جماعت با سه هزار دفتر و شعبه، تعدادی مدارس مذهبی و بیمارستان، مدعی است، که فعالیت خود را در امور خیریه متمرکز کرده است، بطوری که از طریق سازماندهی ستادهای خیریه و کمک به زلزله زدگان اکتبر 2005؛ موفق شده نفوذ نرم خود را در مناطق قبیله ای کشمیر و مظفرآباد گسترش دهد.

مقر اصلی این گروه، مجتمعی پنج هزار نفری با 125 هکتار وسعت در شهر هریدکه، حوالی لاهور است، که به مرکز طیبه معروف و دارای یک روزنامه هفتگی اردو زبان به نام «دعوت» و ماهنامه ای با عنوان «صدای اسلام» به زبان انگلیسی است.

اداره «کنترل دارایی های خارجی وزارت خزانه داری» آمریکا از اکتبر 2001 نام این سازمان را در فهرست گروه های تروریستی خارجی قرار داده است. در ژانویه 2002 نیز پاکستان دارایی و اموال آنان را مسدود و توقیف کرد. نهادهای اطلاعاتی آمریکا معتقدند: بخشی از «ساختار اطلاعاتی پاکستان» از این سازمان تروریستی حمایت می کنند.

ز) سپاه صحابه

یکی از گزینه های القاعده برای گسترش عملیات های تروریستی، بهره گیری از ظرفیت سپاه صحابه و نهضت طالبان پاکستان است.

سپاه صحابه در سال 1984 میلادی توسط روحانی سنی به نام «مولانا حق نواز جهنگوی» در شهر جهنگ (ایالت پنجاب) و در دوره ریاست جمهوری ژنرال ضیاء الحق که در سال 1990 به قتل رسید تأسیس شد و هدف خود را جلوگیری از نفوذ آموزه های انقلاب اسلامی به شبه قاره هند معرفی و به منظور عملیاتی کردن اهداف خصمانه خود «لشکر جهنگوی» را تأسیس کرده است.

«احمد لدهیانوی» پس از ترور «ضیاء الرحمان فاروقی» به فرماندهی سپاه صحابه رسید. سپاه صحابه ادعا دارد که پیرو دین پیامبر اکرم (ص) است و از این رو خود را سپاه صحابه می نامد.

بسیاری از حوزه های علمیه اهل سنت ایالت های پیشاور، سیالکوت، فیصل آباد، جهنگ و پنجاب توسط این گروه اداره می شوند.

مهم ترین اهداف این گروه تروریستی عبارتند از:
مقابله با آموزه های شیعی انقلاب اسلامی ایران؛
مبارزه با گروه شیعه تحریک جعفری؛
حمله به شیعیان و ایرانیان مقیم پاکستان.

ح) سازمان مجاهدین خلق

گروهک تروریستی منافقین، نیز در زیرمجموعه گروه های تروریستی فرقه ای گنجانده می شود؛ زیرا جریان شناسی و رفتارکاوی آنان بیانگر تلفیقی از آموزه های اسلامی و سوسیالیستی است، که بیانگر وجود تضاد عقیدتی سیاسی در ساختار تشکیلاتی این سازمان است.

اولین اقدام سازمان در اوضاع پرتلاطم روزهای اولیه پیروزی، انقلاب اسلامی، اشغال محل «بنیاد پهلوی» واقع در خیابان ولیعصر (ساختمان وزارت بازرگانی فعلی)، ایجاد خانه های تیمی مخفی در سراسر کشور و جمع آوری اسلحه و مهمات و اختفای آنها بود. همچنین در سطح وسیعی به جذب نیرو و عضوگیری، بویژه از بین نوجوانان و جوانان می پرداخت که به مرور با اتکای به سلاح ها و مهماتی که در شرایط خاص پس از پیروزی انقلاب جمع آوری نموده بودند، مخالفت خود را با نظام جمهوری اسلامی، بویژه پس از کشف ماجرای جاسوسی محمدرضا

سعادت‌ی عضو مرکزیت سازمان و دستگیری وی در حین ارائه اطلاعات طبقه بندی شده به مأمور امنیتی شوروی آشکار ساخت.

در 27 خرداد 1360، مجلس شورای اسلامی به دلیل بی کفایتی، تشنج آفرینی و اقدامات غیر قانونی بنی صدر علیه امام، دولت و مجلس و نیز ناتوانی وی در اداره امور کشور، دو فوریت طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را تصویب کرد. یک روز بعد در 28 خرداد سال 60، سازمان مجاهدین خلق «اطلاعیه سیاسی نظامی شماره 25» خود را صادر کرد و متعاقب آن اقدام‌های مسلحانه و ترورهای گسترده منافقین از 30 خرداد 60 آغاز شد.

پس از مذاکرات مقدماتی رجوی و طارق عزیز در پاریس، وی در 17 خرداد 1365 وارد بغداد شد و متعاقب آن نیروهای فریب خورده سازمان در «اردوگاه اشرف» مستقر شدند.

در حکومت خود خوانده گروهک منافقین در عراق، سازمان مجاهدین خلق، مینیاتوری از وزارتخانه‌های مختلف را ایجاد کرده بود، اما در این حکومت خیالی، در وسعت دوازده کیلومتر در ده کیلومتر - قرارگاه اشرف - تعداد بیش از 35 بازداشتگاه و زندان وجود دارد.

بنابراین، کارهایی مثل طلاق‌ها و ازدواج‌های اجباری، جدا کردن فرزندان از مادران با هدف آماده سازی اعضا برای اقدام‌های تروریستی و جلوگیری از وابستگی عاطفی آنان به خانواده، شستشوی مغزی با استفاده از ترفندهای عملیات روانی، تهدید به کشتن فرزندان در صورت جدایی یا فرار اعضا از اردوگاه اشرف، محدودیت‌های شدید اطلاع رسانی و جلوگیری از دستیابی اعضا به رسانه‌ها و اخبار واقعی، برخی اقدام‌های ضد بشری درون سازمانی منافقین است.

منافقین بعد از سقوط صدام حسین نیز تلاش خود را برای تضعیف وحدت ملی عراق از طریق پشتیبانی و حمایت مالی از بقایای حزب بعث، القاعده و ارتباط دهی با برخی فِرَاکسیون‌های پارلمانی؛ همانند جبهه گفت و گوی ملی صالح المطلق ادامه دادند.

گروهک منافقین همواره با لابی‌گری در سازمان‌های بین‌المللی اروپایی و کنگره آمریکا در جهت مقدمه‌سازی برای خروج نام خود از فهرست گروه‌های تروریستی برنامه‌ریزی می‌کنند. به عنوان مثال «دادگاه استراسبورگ» به عنوان بالاترین مرجع قضایی اتحادیه اروپا در 23 اکتبر 2008 با ادعای اینکه بلوکه کردن اموال و دارایی‌های سازمان مجاهدین خلق بر ادله و شواهد کافی مبتنی نیست، به رفع توقیف دارایی‌های منافقین رأی داد. این حکم چندی پس از آن صادر شد، که دادگاه استیناف بریتانیا دستور داد تا نام سازمان مجاهدین خلق از فهرست سیاه گروه‌های تروریستی آمریکا خارج شود.

حکم دادگاه استراسبورگ براساس مصوبه دسامبر 2006 و ژانویه 2007 شورای اروپا، که عالی‌ترین نهاد سیاست‌گذاری اتحادیه اروپاست صادر شد، که در آن بر قرارگیری سازمان مجاهدین خلق در فهرست گروه‌های تروریستی اتحادیه اروپا تأکید شده بود. به دنبال رأی دادگاه استراسبورگ، وزرای خارجه 27 کشور اتحادیه اروپا در نشست 26 ژانویه 2009 (7 بهمن 1387) در بروکسل در رویکردی متناقض با ادعای مقابله با تروریسم، این گروهک را از «فهرست سیاه سازمان‌های تروریستی اتحادیه اروپا» خارج کردند.

پارلمان اروپا در 24 آوریل 2009 (4 اردیبهشت 1388) نه تنها با صدور بیانیه‌ای از دولت عراق خواست تا از اخراج اعضای گروهک منافقین و یا بازگرداندن آنها به ایران به دلیل وجود خطر شکنجه و آزارهای دیگر خودداری کنند، بلکه در این بیانیه، از کشور عراق، ایالات متحده، سازمان ملل و صلیب سرخ جهانی تقاضا نمود، بستر اقامت قانونی درازمدت منافقین را فراهم کنند. همزمان بیش از 180 نماینده پارلمان بریتانیا در می 2009 با ارسال نامه‌ای به باراک اوباما

خواستار حذف نام سازمان منافقین از فهرست گروه های تروریستی ایالات متحده شدند. در 17 ژوئن 2003 (خرداد 1382)، فرانسه 165 نفر از اعضای رده بالای این سازمان را در شهر کوچکی در حومه شمال غربی پاریس با نام «آورسرایس» بازداشت کرد و 3/1 میلیون دلار پول آنان را به جرم پولشویی و تلاش برای حذف فیزیکی بخشی از اعضای جدا شده خود مصادره نمود، ولی پس از رأی دادگاه استراسبورگ، اولین کشوری بود که آمادگی خود را برای دادن پناهندگی سیاسی به منافقین اردوگاه اشرف اعلام کرد.

نوع تعامل واشنگتن با گروهک منافقین مبتنی بر پارادوکس امنیتی سیاسی است؛ بطوری که به منظور عدم متهم شدن به حمایت از تروریسم و با استناد به «قانون ضد تروریسم و جریمه مؤر 1996» نام این گروهک را در اکتبر 1997 در فهرست سازمان های تروریستی وزارت خارجه قرار داد و در چهاردهم اوت 2003، دفاتر سیاسی این گروه در واشنگتن را تعطیل کرد، ولی در عمل از اعضای این گروه در «اردوگاه اشرف» حمایت های سیاسی، اطلاعاتی و لجستیکی می کند. به عنوان مثال 150 نفر از قانونگذاران مجلس نمایندگان آمریکا در راستای مهندسی آفندهای روانی رسانه ای پارلمانی، در نوامبر 2002 خواستار خروج این سازمان از «فهرست گروه های تروریستی» شدند.

یکی از راهکارهای دولت عراق، که از اول ژانویه 2009، کنترل اردوگاه اشرف را برعهده گرفته؛ انتقال و استقرار موقت منافقین به منطقه مرزی با عربستان، به نام «نقره السلامان» در صحرای غرب سماوه است.

دولت عراق با استفاده از دستگاه های پیشرفته و کاربست شیوه های بیومتریک؛ مانند شناسایی چشمی و انگشت نگاری، آمار منافقین مستقر در اردوگاه اشرف تا پایان سال 1387 را 3416 نفر ثبت کرده است.

نتیجه گیری

یکی از ملزومات مدیریت استراتژیک امنیت نرم، بویژه در استان های مرزی؛ رصد، اولویت بندی و تهدیدسنجی آیندهایی هستند که از جانب برخی سازمان های تروریستی فرقه گرای مستقر در محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بوجود می آیند. به همین منظور، ساختارهای اطلاعاتی، امنیتی، نظامی و انتظامی بایستی با رویکرد امنیت پژوهی استراتژیک، ضمن آسیب شناسی شطرنجی چینش سازمان های تروریستی فرقه گرا در محیط امنیت خارجی، راهبرد منسجمی را برای مقابله با آسیب های احتمالی تبیین کنند. در همین زمینه، تهیه جدول ریسک آمایش گروه های تروریستی در محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، نقش مؤثری را در بهینه سازی مدیریت پیش رویدادی تهدیدات نرم ناشی از سازمان های تروریستی فرقه گرا ایفا می کند.

با توجه به سیال بودن و گستردگی افراط گرایی فرقه ای در لایه های پیرامونی ایران، مدیریت و خنثی سازی تهدیدها و آسیب های ناشی از سایش های مسلحانه فرقه ای، نیازمند تشکیل کارگروه های مطالعاتی و عملیاتی است، بطوری که ساختارهای مرتبط بایستی پس از انجام مطالعات کارشناسی پیرامون توزیع پراکندگی یا ضریب آسیب رسانی این گروه ها، نسبت به انعقاد «توافقنامه امنیتی دوجانبه» با کشورهای همسایه اقدام کنند. به عنوان مثال، در مورد گروه های پ.ک.ک و پژاک با ترکیه و عراق، انصار الاسلام با دولت مرکزی و حکومت خودمختار کردستان عراق و القاعده با پاکستان و افغانستان زمینه های انعقاد تفاهم نامه های امنیتی فراهم است.

داده ها و گزارش های وابسته های نظامی سفارتخانه های جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در

کشورهایی که محل تمرکز گروه‌ها و سازمان‌های مسلحانه فرقه‌ای است می‌تواند در دانش‌افزایی و هوشیاری کارگزاران نظام پیرامون نوع آرایش، سطح تهدید و موقعیت این گروه‌ها نقش مهمی را ایفا کند.

از طرفی، معاونت امنیتی انتظامی وزارت کشور بایستی با شناسایی کانون‌های تمرکز این گروه‌ها در کشورهای اروپایی و نیز برگزاری کمیسیون‌های امنیتی مشترک، بستر هم‌افزایی ظرفیت‌ها با نهادهای اطلاعاتی امنیتی سایر کشورها را بوجود آورد. این مذاکرات می‌تواند در قالب «بسته امنیتی» و مذاکره پیرامون دغدغه‌های مشترک؛ مانند نحوه هم‌افزایی ظرفیت‌ها برای مبارزه با جرایم سازمان‌یافته، مواد مخدر و استرداد مجرمین سازماندهی شود.